

نسخ خطی فارسی در غازان و تارتو و جلد دوم صحاح العجم

به کرات شنیده میشد که شهرغازان مرکز تاتارستان شوروی دارالعلمی است که بن سال که با کتابها و کتابخانه های بزرگ بویژه با آثار دستنویس خود بسیار غنی است و در عین حال دست نخورده . میگفتند که در این شهر به زبانهای عربی ، فارسی و ترکی کتب و آثار زیادی محافظت میشود که حتی قسمتی از آنها هنوز هم شناسائی نگردیده گمنام و دست نخورده مانده است . خیلی میخواستم که با این دستنویسها و با این خزائن علم و ادب از نزدیک آشنا بشوم ، تا اینکه در تابستان سال ۱۳۵۷ خورشیدی عازم این شهرشدم و مدت ۱۵روز در وسط این دریای بیکران دانش و فرهنگ غوطه ورگشتم کتب دستخطی و چاپی موجود در این شهر اساساً در سه مرکز اصلی نگهداری میشود :

۱ - دانشگاه غازان ۲ - موزه تاریخی غازان ۳ - کتابخانه مرکزی فرهنگستان علوم تاتارستان شوروی . گفتیم که متأسفانه کتب موجود در خزائن غازان آنطوریکه باید و شاید شناسائی نگردیده و سیاهه شان تنظیم نشده و داخل در کاتالوگ ها نگردیده اند . لذا اغلب از طرف متخصصین مربوط بهره برداری نشده است . هم چنین در سالهای اخیر تعداد بیشماری کتاب بزبانهای شرقی به خط عربی خریداری شده است که به سبب کمبود متخصص هموز دقیقاً آموخته نشده اند و در حال تعلیق میباشد و از اینرو برای تازه واردی که میخواهد با موجودی این خزائن آشنا بشود تلاش و کوشش فراوانی لازم است . این را نیز بنویسم که کلیه کارمندان این کتابخانه ها با نهایت صمیمیت و صداقت و با منتهای فرهنگ و ادب با تازه واردین همکاری بی شایبه و صادقانه ای مینمایند .

چون اسامی قسمت اعظمی از کتب عربی ، فارسی و ترکی داخل هیچ سیاهی و فهرست نبود از اینرو مشکل است که بطور دقیق تعداد این دستنویسها را معین نمود . ولی بنظر ما تعداد کتب خطی بزبانهای شرقی محفوظ در این خزائن در حدود ۱۰۰۰۰۰ مجلد میباشد که باید شناسائی و تقسیم بندی و فهرست نگاری شود تا دانشمندان محقق وارد بشهر غازان بتوانند از این منابع نادر و گرانبه استفاده نمایند . بعقیده ما اگر وضعیت کتب دستخطی موجود در شهر غازان مشخص بشود و آثار دستنویس شناسائی بشوند به تحقیق چه بسی آثار گرانبه گمنام و مفقود الاثر پیدا شده و در دسترس عالم دانش و فرهنگ قرار خواهد گرفت و این وطیعه ماست که روزی با امکانات بیشتری باین شهررفته و از جواهر گم شده و دور افتادمان تعدادی را بدست آورده بخزینه علم و ادب کشور عزیزمان عودت دهیم . ما امیدواریم که انشاءالله روزی یک کمیسیون علمی صلاحیتدار از عهده این آرزوی ما برآید . ما این وضعیت را عیناً در کتابخانه مشهور شرقشناسی شهر تارتو پایتخت جمهوری استونی نیز مشاهده نمودیم . این شهر کوچک بسیار زیبا که در جنوب شرقی استونی قرار گرفته شهر فرهنگ و دانش ساخته می شود ، شهر دارالعلم و مرکز فرهنگ کشور است . دانشگاه مشهور تارتو را لحاظ قدمت عظمت

و اهمیت شهرت جهانی دارد و در این دانشگاه ده‌ها هزار دانشجویان از نقاط مختلف کشور پهناور اتحاد جماهیر شوروی گرد آمده به تحصیل می‌پردازند. کتابخانه‌های این دانشگاه از آنجمله کتابخانه‌ی شرقشناسی بنوبه خود دارای شهرت بسزائی میباشد.

متأسفانه در کتابخانه‌ی شرقشناسی این دانشگاه کتب خطی فارسی از لحاظ تعداد چندان زیاد نیست لیکن از لحاظ فرم و مضمون و مندرجه بسیار غنی است. ولی کتب عربی و ترکی بیش از فارسی است.

چیزیکه جلب توجه مینماید اینست که کتابخانه شخصی کی خسرو میرزا فرزند بقهر رفته فتحعلی شاه قاجار با کدام سرنوشتی بدست استونی‌ها افتاده و به شهر تارتو منتقل شده‌است.



این کتب نادر و گرانبها که در حال حاضر در کتابخانه تارتو نگهداری میشود قسماً از طرف کی خسرو میرزا به شاعر گریبایدوف هدیه گردیده و در پشت ورق اول آنها عبارت "یادگاری کی خسرو میرزا جهت دوست عزیز خود گریبایدوف. بتاریخ شعبان سنه ۱۲۲۲. مہرالراجی کی خسرو" مشاهده میگردد. این نوشته‌ها مبین این است که این جواهرات گرانبها از طریق گرجستان به شهر تارتو آورده شده‌است. زیرا چنانکه میدانیم کی خسرو میرزا پس از قهرکردن از پدر راهی شمال شد و پناهندهٔ امپراطور روسیه تزاری گردید و مدتی در شهر تغلیس متمکن شد و در آن شهر با شاعر و سیاستمدار روس

گری بایده قبل از عزیمت بایران بعنوان سفرآشنا شد و به تحقیق این کتابها را آن زمان به نامبرده بدل و بخشش نموده و پس از مرگ گری بایده این گنجینه فرهنگ و دانش بدست استونیها افتاده و به کتابخانه شرفشاسی شهر تارتو منتقل گردیده است.

گفتیم که در این هزینه نیز کتب خطی بسیار گرانبها با قطعهای مختلف، با خطوط ممتاز نسخ و نستعلیق و شکسته و رسمی و اغلب با کاعد ترمه یا کاعد اعلای سمرقندی با مینیاتورهای زیبا و تذهیب کاربهای جالب و اعلی که معلوم میشود همه شان متعلق بکتابخانهی سلطنتی آن دوران و آثار و یادگار دانشمندان و هنرمندان طراز اول ایران بوده است که بدان دیار دور دست افتاده و هم اکنون در شهر تارتو نگهداری میشود.

ما در طرف ۱۵ روز اقامت در این شهر نیز هویت این کتابها را که تا آنروز مشخص نگردیده بود تعیین نمودیم و در چند سطر برای هر کتابی ایضاحی نوشتیم، سیاهه شان تنظیم نمودیم و امضاء خودمان را در شناسنامهی آنها گذاشتیم و ما در نظر داریم در باره کتب دستخطی فارسی شهر تارتو مقاله جداگانه بنویسیم. به نظر ما کتابهای شهر تارتو از لحاظ اهمیت دستکمی از غازان ندارد اگر چه از لحاظ مقدار و تعداد قابل مقایسه نیستند.

به نظر ما تارتو هم باید در موقع مقتضی و با سرفرصت کارشناسان آرموده و دلسوز و مہین-پرست فرستاده شود تا بررسیها و شناساییهای لازم را نموده و از نوادر گرانبها نیز میکرو فیلم و فتو صورتها تهیه شود تا بدین طریق قسمتی از ثروت از دست رفته کشور و پاره از آثار معنوی و فرهنگی مردم به وطن بازگردد...

ما در ضمن تفحصات علمی خود در میان خزاین خطی شهر غازان به آثار گرانبها و نادر فراوانی برخوردیم. از آن جمله است: "کتب القانون الطب، منطق، طبیعیات، و علم الکلام" شیخ الرئیس ابوعلی سینا در یک جلد و در ۱۲۰۰ صفحه که در سال ۱۵۱۳ میلادی در شهر رم چاپ شده و از کتابهای نادر جهان بشمار میآید و نسخ آن فقط در چند کتابخانهی معتبر جهان نگهداری میشود. کتاب دیگری بنام "عجایب المخلوقات" میباشد. مؤلف آن زکریا بن محمد بن محمود الکوینی القزوینی است و در زمان شاپور بن عثمان نوشته شده است. این کتاب زیبا و سلیس و محکم نثر فارسی است و محصول قرن دوازدهم میلادی و برای امروز هم میتواند نمونه باشد و از این قبیل است مثنوی "شکرنامه" شاعری بنام خاقانی البته غیر از خاقانی شروانی و کتاب قطور لغتنامه "صحاح الجوهری" ابونصر اسماعیل بن حماد الجوهری در ۱۶۴۶ صفحه و لغت مصدری ایضاحی است با تاریخ تألیف ۸۹۲/۱۴۸۲ میلادی / هجری قمری و دهها از این قبیل آثار نادر گرانبهای دیگر.

جلد دوم لغتنامهی "صحاح العجم"

در میان دستنویسهای خزینهای شهر غازان و در میان دهها و صدها اثر گرانبها و نادر و به یک دستنویس نادر گرانبهای خطی برخورد کردیم که از نقطه نظر تدقیقاتی حائز اهمیت شاهان و قابل توجه خاص بود و آن جلد دوم لغتنامهی "صحاح العجم" هندوشاه نجوانی پدر بود که تاکنون فقط

نامش به عالم عالم و ادب معلوم بوده و بس.

این فرهنگ همان کتاب بنام "جدید" هندوشاه پدر میباشد که عبارت از ۳۳۳ صفحه و محتوی تخمیناً یازده هزار لغت مصدری فارسی - یهلوی، ترکی و عربی میباشد که برای نخستین بار پا به میان میگردد و خودش را نشان میدهد و نقاب از حمالش برداشته میشود.

این لغتنامه که مکمل جلد اول "صاحاح العجم" موسوم به "دیرینه یا قدیم" میباشد و ما فوتو- صورت آن را از شهر براتیسلاوا و کشور چکاسلاواک به دست آوردیم میباشد و اینک ما جلد دوم آن را از شهر غازان بدست آورده‌ایم.

جلد دوم "صاحاح العجم" یعنی "جدید" با خط نسخ فرآنی بهتر، هم چنین با سلیقه‌ترو و منظم‌تر از جلد اول ترتیب و تحریر گردید و در هر صفحه تخمیناً ۳۵ لغت با ایضاح آن دارد و در این جلد دیگر پراکندگی، حاشیه‌نویسی خط حور دگنبا و غیره وجود ندارد. اما درباره مؤلف یا ترتیب دهنده، تاریخ و کتابت و خطاط هیچ چیز معلوم نیست. فقط در پشت صفحات اول کتاب در چند جا یادداشت‌هایی پراکنده و اسامی کسانی که بعدها صاحب این کتاب گردیده‌اند ضبط شده است که مربوط به خیلی بعدها است. مثلاً در یکی از صفحات اول کتاب با الفبای عربی و بزبان تاتاری با خط ناخوانا و بی سلیقه در سال ۱۸۲۵ میلادی دو سه خطی نوشته شده و اسم کتاب را "صاحاح العجم" قید کرده و طبق این یادداشت این دستنویس یعنی "صاحاح العجم" از طرف قل مایور نامی به‌عبدالله بن عبدالله هبه گردیده است. جز این قبیل فیدها درباره اثر مؤلف، مرتب و خطاط و تاریخ رونویسی هیچگونه معلومات دیگری موجود نیست.

در این جلد نیز که با همان سیاق و اسلوب جلد اول ترتیب و تنظیم شده است و بنظر ما همان همان جلد اول یکنوع تکمیل گردیده و بر حجم اثر با افزودن لغات و کلمات تازه افزوده است. از صفحه ۳۶ تا ۴۶ فصلی بنام "القسم الثاني في القواعد و ما يتبعها" یا تثر روان فارسی نوشته شده و قواعد دستور زبان فارسی برای نوآموزان ایضاح و تعلیم گردیده است و به احتمال قوی این دست‌نویس نخستین دستورهای روی کاغذآمده زبان فارسی باید باشد که در حدود هفتصد سال پیش برشته‌نحیر درآمده است.

این مسئله نیز شایان توجه و دقت است اگر در جلد اول این حصه، یعنی دستور زبان فارسی بزبانهای ترکی و عربی نوشته شده است و فقط مثالها به زبان فارسی است، در جلد دوم هم متن و هم ایضاحات بزبان فارسی است و این بدین معنی است که بنظر مؤلف این عجم‌های فارسی ندان خواه ترک و خواه دیگر زبان فارسی را از روی جلد اول آموخته و حالا میشود در زبان فارسی نوشت و این کار را هم کرده است. برای نمونه چند جمله از متن فارسی را ارائه میدهیم: "... هر دال که در غیر اول واقعست اگر ما قبل او حرف صحیح و ساکن باشد دال مهمل بود و الا دال معجم است چنانکه واعظ الشعراء المسلمین مولانا بدرالدین محمودین یمین اسکة الله فی عرف العلیین این قاعده را به نظم در ثمین بیان کرده:

در زبان فارسی فسق میان دال و ذال یادگیر از من که این نزد افاضل مبهم است

پیش از او در لفظ مفرد گرسصحیح و ساکن است دال خوان آن را و باقی جمله ذال معجم است همچنان والی ولایت این فن شریف و ناظم جواهر زواهر این علم ظریف، فارس میدان کمالات فارسی و عربی در این قاعده به لسان تازی قطعهای فرموده است:

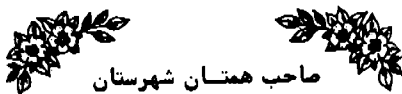
احفظوا الفرق بین الدال والذال فهورکن فی الفارسیة معظم کسل ما قبله سکون سلا وای فدال و ما سواه معسجم و فرق این طریق رعایت اصل را چنان واجب است دانستند که در منقول از زبان دیگر نیز مرعی داشتند. چون لفظ خدمت که عربی صحیح است بدال مهمل ایشان بدال معجم تلفظ کردند و این سخن بنا بر این اصل اقلیمست... "۱۹"

گفتیم که دستور زبان فارسی از صفحه ۳۶ تا ۴۷ میباشد و پس از پایان دستور مجدداً "با همان ترتیب اول لغات شروع میگردد.

موضوعی که ما را ناراحت کرده و به تأمل و امید دارد این است که در قسمت نثر در داخل دستور زبان فارسی مندرجه در جلد دوم بعضاً در موقع آوردن مثال و شواهد اسامی شعرائی از قبیل حافظ و دیگران برده میشود و از اشعارشان نمونه‌هایی ارائه میگردد. در صورتیکه هندوشاه نجوانی پدر در سال ۱۳۲۹/۷۳۰ - ۱۳۳۰ میلادی/ هجری قمری وفات نموده و حافظ در سال ۱۳۲۵/۷۲۶ - ۱۳۲۶ متولد شده و در هنگام فوت هندوشاه فقط چهارساله بوده است. پس چطور شد که در اینجا از اشعار حافظ و معاصرینش نیز شواهدی ارائه گردیده است. بنظر ما این مسئله از جهات زیر قابل بررسی و تأمل است:

۱ - ممکن است ناسخ هنگام رو برداری از اصل دخل و تصرفاتی بیجا در متن نموده و در نتیجه این قبیل فزونی یا کاستی در اثر روی داده است. چنانکه نظایر این گونه دخل و تصرفات بسیار دیده شده است.

۲ - ممکن است نثری که "دستور زبان فارسی" در جلد دوم "صحاح العجم" موجود است کلاً از طرف کاتب نسخه بردار بر فرهنگ افزوده شده باشد. به ویژه سال رونویسی نسخه هم مشخص نیست.



صاحب همتان شهرستان

... که ما را در نشر مجله بیش از حد انتظار، با معرفی مشترکان جدید مدد می‌رسانند:

دکتر منصور رستگار (شیراز) - دکتر منوچهر امیری (شیراز) - مرتضی تیموری (اصفهان) - مصطفی - فرساد (اصفهان) - عزیزالله ذبیحی (کرگان) - احسان‌الله هاشمی (اردستان) - سریری (اراک) - ابوفاضلی (ساری) - احمد معین‌الدینی (بندرعباس) - مهدی مقدم (کرمانشاه) - فریدون طاعتی (رشت) - زمان ثانی (شیراز) - علی باقرزاده (مشهد) - جلال بقائی (نائین) - جریزه‌دار (بروجرد) و بقیه در شماره‌های بعد